

تحلیل موسیقایی مثنوی پیر و جوان میرزا نصیر اصفهانی

دکتر لیلا عدل پرور

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ایران

adlparvar@yahoo.com

چکیده

میرزا نصیر اصفهانی طیب و شاعر قرن دوازدهم هجری است. وی در شعر خود با پیوند میان موسیقی و عناصر دیگر تلاش کرده است به هدفش که بیان مفاهیم شعری است، نزدیک شود. موسیقی از ارکان مهم شعر است که باعث دلنشینی کلام می‌شود. در این مقاله به منظور آشنایی بیشتر با این حکیم و جایگاه وی در شعر و شاعری با روش توصیفی و آماری به «تحلیل موسیقایی مثنوی پیر و جوان» وی پرداخته می‌شود. بدین منظور جنبه‌های گوناگون موسیقی در سه بخش؛ بیرونی، کناری و درونی مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌های آماری به صورت جدول و نمودار ارائه خواهد شد. سؤال اصلی پژوهش این است که ویژگی‌های موسیقایی مثنوی میرزانصیر اصفهانی کدامند؟ و کدام نوع ردیف و قافیه، در این اثر بسامد بیشتری دارد؟

نتایج تحقیق بیانگر این است که قافیه‌های اسمی و ردیف‌های فعلی در مثنوی «پیر و جوان» بسامد بیشتری دارد، و میرزا نصیر اصفهانی برای غنای زبان موسیقایی اثر خود، از آرایه‌های بدیعی لفظی و معنوی بهره برده است.

واژه‌های کلیدی: پیر و جوان، میرزانصیر اصفهانی، موسیقی بیرونی، موسیقی کناری، موسیقی درونی

مقدمه

از میان سخنوران قرن دوازده، چند تن پیشه طبابت داشتند و به اصطلاح ذوالفنون بودند که از جمله آنها یکی میرزا نصیر اصفهانی طبیب دوره کریم خان زند است. در اغلب تذکره‌ها و منابع، مقام علمی و ادبی، میرزانصیر اصفهانی، مورد ستایش قرار گرفته است، ولی هنوز، تنها اثر مدون باقی مانده از (مثنوی پیر و جوان) مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است، لذا برای آشنایی بیشتر با این حکیم و شناخت جایگاه وی در شعر و شاعری، به تحلیل موسیقایی مثنوی «پیر و جوان» پرداخته می‌شود. آنچه یک شعر را حیثیت و هویت می‌بخشد، موسیقی و تناسب آهنگ میان اجزای سازنده آن است. موسیقی شعر به گونه‌های: موسیقی بیرونی، کناری، درونی و معنوی، تقسیم می‌شود که هر کدام، در جایگاه خود، برای زیباسازی شعر، نقش خاصی ایفا می‌کند. میرزا نصیر اصفهانی علاوه بر محتوا به جنبه لفظی شعر خود اهمیت قائل بوده و برای بیان تخیل و احساس و زیبایی آفرینی کلام خود، از عناصر موسیقایی بهره برده است. در این مقاله سعی بر این است، گونه‌های متفاوت موسیقی؛ در مثنوی پیر و جوان میرزانصیر اصفهانی بررسی شود تا هنرنمایی‌های پنهان شاعر، در انتقال مفاهیم قابل فهم به مخاطب ارائه شود.

پیشینه تحقیق:

علاوه بر کتاب ارزشمند و تحقیقی استاد شفیعی کدکنی با عنوان «موسیقی شعر» (۱۳۶۸)، که در آن به موضوع وزن و قافیه و موسیقی شعر و نقد و بررسی این عوامل پرداخته‌است، مقالاتی درباره موسیقی اشعار به چاپ رسیده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مقاله «موسیقی شعر و پیوند آن با موضوع تخیل و احساسات شاعران» (۱۳۸۴)، توسط پرند فیاض منش نوشته شده است. مقاله «موسیقی بیرونی در شعر نادر نادرپور» (۱۳۸۸)، که توسط حبیب‌الله عباسی و حامد ذاکری بررسی شده است و در آن انواع اوزان عروضی نقد و تحلیل شده است. عباس کی‌منش، در مقاله «شیخ بهائی و هنر موسیقی وی در جاذبه موسیقی کلام»، (۱۳۸۸)، اوزان عروضی آثار شیخ بهائی را بررسی کرده است. مقاله «موسیقی شعر در غزلیات شمس» (۱۳۹۱)، توسط دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی نوشته شده است. محمد تقی زند و کیلی و داود وزین‌پور، مقاله «موسیقی شعر در دو سوک سروده سعدی»، (۱۳۹۳)، را در فصلنامه ادبیات غنایی به چاپ رسانده‌اند. محمد فولادی و عبدالرضا عبدی، در مقاله تحت عنوان «بررسی موسیقی بیرونی و کناری در غزلیات قصاید ظهیر فاریابی» (۱۳۹۵)، کار کرده‌اند. اما به غیر از مقدمه تحلیلی که توسط میراحمد طباطبایی بر مثنوی پیر و جوان، نوشته شده است، تاکنون پژوهش مستقلی درباره میرزا نصیر اصفهانی و آثار وی انجام نشده است، لذا بررسی و تحقیق در تنها اثر باقی مانده از وی؛ «پیر و جوان» ضروری به نظر می‌رسد.

معرفی مختصر میرزا نصیر اصفهانی و مثنوی پیر و جوان

میرزا نصیر حکیم قرن ۱۲ و طبیب کریم خان زند، بود. وی در چهارم شیراز متولد شد، در اصفهان اقامت گزید و به همین جهت به میرزا نصیر اصفهانی معروف است. میرزا نصیر، در حکمت الهی، طبابت، نجوم، موسیقی و شعر توانایی داشت. شرح حال او در چند منبع معتبر از جمله؛ در آتشکده آذر، دانشمندان و سخنسرایان فارس، مجمع الفصحاء، نگارستان دارا، تذکره اختر... آمده است، اما مستندتر از همه مأخذ، شرح مبسوطی است که دانشمند معاصر وی، عبدالرزاق بیگ دُنبلِی، متخلص به مفتون که میرزا نصیر سمت استادی در حقّ وی داشت، در کتاب وزین خود تجربه الاحرار و تسلیه الابرار آورده است. این مؤلف فاضل، میرزا نصیر را حکیمی بی نظیر می نامد و فضایل او را چنین می شمارد: «دیگر حکیمی مانند مسیح المله والدین، حبر الخیر الخیر المتین، افلاطون الدهر، بطلمیوس الدوران، ... داور زند (کریم خان) به واسطه کمال مهارت او در طبّ که جزوی از کلیّه علومش بود، او را از دارالسلطنه اصفهان چون درّ از صدف و لعل از کان و گل از بوستان جدا کرده به شیراز آورده بود ... غالباً در لغت عربی و فارسی به طرزی بدیع در لطافت و روانی آب زندگانی بیان فرمودی و حق با او بودی، درّ دری مثنوی سفته و شکایت ابنای زمان را بدین زبان فارسی گفته... جالینوس دوران را با این ناتوان لطفی بی نهایت بود و همواره در عروض مرض طبیبی بس مهربان؛ و همت در تربیت مؤلف می گماشت ... در اوایل سنّه احدی و تسعین و مائه بعدالالف (۱۱۹۱) در دارالعلم شیراز وداع فانی نمود ...» (۱۳۴۹/۷: ص ۱۶۱-۱۷۰)

علاوه بر عبدالرزاق دُنبلِی، دانشمندان و سخن سنجان دیگر هم، به ستایش اشعار دل انگیز میرزا نصیر، پرداخته اند. ملک الشعرای بهار، با اشاره به سبک سخنگوی شعرای مشهور قرن ۱۲ هجری، چنین می نویسد: «میرزا نصیر طبیب اصفهانی، مثنوی پیر و جوان را به لطافت نظامی و پر مغزی حافظ سرود.» (۱۳۷۷/۴: ۳۱۹)

دکتر عبدالحسین زرّین کوب، قریحه شاعری و آثار بدیع میرزا نصیرالدین را چنین می ستاید: «میرزا نصیر اصفهانی، که منظومه کوتاه بهاریّه او معروف به مثنوی پیر و جوان شهرت و رواج فوق العاده دارد و غزلیات و سایر اشعارش با آن که بسیار نیست از قدرت قریحه شاعری گوینده حاکی است، طبیب و منجم و حکیم ریاضی بود و او را در عصر خویش به سبب احاطه بر علوم مختلف، تالی خواجه نصیر طوسی می شمردند و نصیر «ثانی» می خواندند. وی کمال و هنر را با علم و ادب، جمع داشت ... و به عربی و فارسی شعر می گفت.» (۱۳۷۱/۹: ۱۴۸)

استاد ذبیح الله صفا، ضمن اعتراف به مقام استادی وی، با مقایسه با شعرای دیگر چنین آورده اند: «از واسطه قرن دوازدهم هجری به بعد، نهضتی نو در شعر فارسی پدید آمد که دو مرکز عمده آن اصفهان و شیراز بوده و شاعرانی که ذکر کردیم در یکی از این دو مرکز به سر می برده و مشغول تعلیم شاگردانی زیر دست خود بوده اند و از همین دو مرکز است که چند شاعر استاد، مانند صباي کاشانی شاگرد صباحی و عبدالرزاق

دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی و سحاب اصفهانی پسر و پرورده هاتف اصفهانی، تربیت شده و در اوایل دوره قاجاری شهرت یافته‌اند.» (۱۸ / ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۵)

آثار گرانقدر این دانشمند بزرگ را چنین برشمرده‌اند:

اساس الصّحه (در طبّ به عربی)، جام گیتی‌نما (در حکمت الهی به فارسی، حل‌التقویم (در نجوم به فارسی)، رساله در موسیقی و ارتباط آن با علم طبّ به عربی، رساله در کلمات مشکله شیخ الرئيس ابوعلی سینا، شفا الاسقام در طبّ، مرآة الحقیقه (در حکمت به عربی) دیوان فارسی به فارسی و عربی. (۳ / ۱۳۷۱: ۲۳)

بحث و بررسی

موسیقی:

موسیقی به شاعر کمک می‌کند تا بین عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده شعر ارتباط و پیوند ایجاد کند. تأکید بر هماهنگی وزن و قافیه و رابطه آن با مضمون و محتوا در شعر، به یونان باستان و فیلسوف بزرگ، ارسطو می‌رسد. وی براین باور بود که «انواع ادبی برای بازتاب حس خاصی که در آن‌ها است، وزن‌های خاصی می‌خواهند و چون موضوع و مضمون آن‌ها با هم تفاوت دارد، در وزن و موسیقی آن‌ها نیز تفاوت خواهد بود. در واقع همین طبیعت موضوع است که ما را به انتخاب وزنی مناسب، راهنمایی می‌کند.» (۲ / ۱۳۳۷: ۲۹)

توجه به موسیقی شعر و ارزش آن به طور جدی در دوران معاصر با مکتب فرمالیسم آغاز شد، چنانچه از نظر فرمالیست‌ها هنگام استفاده از زبان، با دو نوع زبان، روزمره (که برای بیان و انتقال مفاهیم بدون اینکه جلب توجه کند) و زبان ادبی (که در آن از فرایند برجسته‌سازی، به کارگیری عناصر زبانی غیر متعارف که زبان را از حالت روزمرگی و تکراری خارج کند) روبرو هستیم. لذا شاعر با افزودن وزن، قافیه، ردیف و تناسب آوایی در کلام، قواعدی را به زبان عادی می‌افزاید و با این روش، جلب توجه می‌کند. (۵ / ۱۳۹۷: ۲۹-۳۰)

در این پژوهش جنبه‌های مختلف موسیقی در مثنوی «پیر و جوان میرزا نصیر اصفهانی» مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

موسیقی بیرونی

آشکارترین نوع موسیقی در شعر، موسیقی بیرونی و وزن شعری است. وزن ایجادکننده نوعی نظم در شعر است که می‌تواند به خیال‌انگیزی بیشتر شعر کمک کند. «وزن گذشته از اینکه تقلید آهنگ شوق و هیجان است، وسیله‌ای برای صرفه‌جویی در توجه ذهن به شمار می‌رود و لذتی که از آن حاصل می‌شود، نتیجه این

است که چون کلمات بر طبق ضرب اوزانی معهود و آشنا با هم تلفیق شوند، ذهن، آن‌ها را آسانتر ادراک می‌کند و از کوششی که باید برای حفظ و ضبط مجموعه‌ای از کلمات به کار ببرد تا روابط آن‌ها را با یکدیگر و سپس معنی کلام را در می‌یابد، کاسته می‌شود. (۱۳۴۵/۶: ۱۵۰)

وزن عروضی منظومه «پیر و جوان» در بحر هزج مسدس مقصور (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل) به تقلید از خسرو و شیرین نظامی است، مصحح در دیباچه نوشته است «شاهکار ادبی میرزا محمد نصیر طیب مثنوی پیر و جوان اوست که به وزن خسرو و شیرین نظامی سروده است». (۱۳۷۱/۳: ۱۳)

این وزن نیز در شعر فارسی بیشتر برای اشعاری به کار رفته است، که شاعر در تلاش برای القای نوعی موسیقی سنگین و آرام و با وقار بوده باشد.

موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

منظور از موسیقی کناری، قافیه و ردیف است، در تمامی زبان‌های شعری دنیا از قافیه بحث شده است.

قافیه:

«قافیه در لغت، به معنی از پی رونده است و در اصطلاح مجموعه‌ای است از چند صامت و متحرک که در آخرین کلمه مصراع‌ها و یا ابیات تکرار می‌شود به شرطی که به یک لفظ و معنا نباشد. « (۱۳۸۲/۲۱: ص ۲۷۱)

قدیم‌ترین تعریفی که در ادبیات فارسی، درباره قافیه آمده، در کتاب المعجم شمس قیس رازی است: «قافیت بعضی از کلمه آخرین بیت باشد به شرط آنکه کلمه بعینها و معناها در آخر ابیات دیگر متکرر نشود. پس اگر متکرر شود آن را ردیف خوانند و قافیت در ماقبل آن باشد. « (۱۳۸۸/۱۳: ۱۴۷) قافیه از جمله عناصر مهم و کلیدی شعر در زبان فارسی است. علاوه بر داشتن اهمیت و کارکردهای مختلف در زیبایی شعر، سازمان فکری، موسیقایی و زبانی شعر را سامان می‌دهد.

دکتر عبدالحسین زرین کوب معتقد است که قافیه ویژگی‌هایی دارد:

«اول آن که با تکرار و تراجم اصوات آخر کلمه حالتی به کلام می‌بخشد که در حقیقت موسیقی وزنش را تکمیل می‌کند و قدرت تأثیرش را افزون می‌گرداند، دیگر اینکه ترتیبی به شعر می‌دهد و اجزای آن را متناسب می‌کند و وزن و آهنگ را هم تقویت می‌کند. « (۱۳۹۴/۱۰: ۱۰۱)

از نکته‌های دیگر که در باب قافیه شعر حائز اهمیت است، تأثیر هجاهای قافیه است. «زمانی که آخرین واک قافیه از حروفی مثل: «ب، پ، و...» باشد، زود قطع می‌شود و عطش موسیقایی خواننده را سیراب نمی‌کند، اما مصوت‌های بلند مثل «آ، ای و او» کشش موسیقایی بیشتری دارند و از لذت بیشتری برخوردارند. « (۱۳۸۰: ۹۰/۸)

در مثنوی پیر و جوان نوع قافیه از نظرنوع کلمه و ترکیب هجاهای بلند و کوتاه تقسیم‌بندی می‌شود. این مثنوی ۳۰۴ بیت دارد که سه بیت تضمین از شعرای دیگر است. از آنجا که آوردن همه ابیات و مشخص کردن قافیه آنها در این مقال نمی‌گنجد، لذا کلمات قافیه تمامی ابیات در جدول آورده می‌شود:

جدول قافیه اسمی

قافیه	هجای بلند	بسامد	هجای کوتاه	بسامد
هر دو جز اسم ساده	(پیر، ضمیر)، (ساز، آواز)، (اساس، لباس)، (باغ، راغ)، (چین، آستین)، (مینا، صهبا)، (نسیم، شمیم)، (دوش، بناگوش)، (جاوید، بید)، (ایام، جام)، (کنار، غبار)، (تاک، خاک)، (سرو، تذرو)، (کنار، هزار)، (نهالان، غزالان)، (هوایی، نوایی)، (روزگاری، بهاری)، (جو، مینو)، (دماغ، باغ)، (کار، خار)، (کار، سازگار)، (کار، عیار)، (جفایی، وفایی)، (خون، گلگون)، (نگاهی، آهی)، (باغ، زاغ)، (وادی، هادی)، (جان، گران)، (ناخدا، رها)، (روایی، پادشاهی)، (ارشاد، ایجاد)، (یادگار، سازگار)، (بهار، یار)، (جان، جانان)، (یاران، باران)، (جوهر، گوهر)، (دروغ، فروغ)، (میان، نشان)، (کاری، بهاری)، (زمان، آسمان)، (استاد، بنیاد)، (خاک، باکی)، (زمانی، نشانی)، (حرفی، کاری)، (بوستانی، آشیانی)، (آشیانها، خانمانها)، (جا، صبا)، (کار، رفتار)، (کین، آیین)، (خاموش، گوش)، (جهانی، آشیانی)، (میل، نیل)، (چاه، راه)، (راز، آغاز)، (خواب، گرداب)، (بازار، کار)، (توشه، گوشه)، (یاری، کاری)، (جهان، مردمان)، (غم، ماتم)، (نام، غلام)، (همراهی، کاهی)، (باز، آواز)، (گوش، هوش)، (دامن، پیراهن)، (سوری، زوری)، (مینو، بو)، (راز، باز)، (وبال، خیال)، (سامان، پایان)، (مشکل، حاصل)، (تاری، کناری)، (وادی، آبادی)، (کبریایی، خدایی)، (مانند، خداوند)، (آفرینش، بینش)، (ولایت، هدایت)، (سرور، رهبر)، (آسمانی، مبانی)، (کمال، جلال)، (باد، یاد)، (یم، نم)، (غلامی، نیامی)، (پا، خدا)، (سلامش، کرامش)، (افسانه، پروانه)، (امید، جمشید)، (شادیت، آبادیت)، (شبدیز، پرویز)، (نورت، دورت)، (نام، انجام)، (نشان، مکان)، (آرامگاهی، گیاهی)، (کاشانه، عشرت‌خانه)،	۹۵	(سرشت، اردیبهشت) (گل، بلبل) (گل، سنبل) (سنگ، رنگ) (رنگ، ننگ) (وطن، چمن) (نقل، عقل) (منزل، دل) (صدف، خذف) (گنج، رنج) (فرزند، خرسند) (درد، زرد) (دیر، سیر) (سفر، خبر) (سمندش، کمندش) (جبینش، آستینش) (رأس، کأس) (درنگ، رنگ)	۱۸
اسم مرکب و ساده	(گلغذاران، نوبهاران)، (گلغذاری، خاری)، (جویباران، گلغذاران)، (گلزار، یار)، (مقبلان، صاحب‌دلان)، (یار، سروکار)، (بینوایان، گدایان)، (آذار، گلزار)، (بهار، لاله‌زار)، (افسانه، میخانه)، (زندگانی، بادبانی)، (راهی، دستگاهی)، (یاران، میخواران)	۱۵		
ترکیبی	(آب، درتاب)، (یاسمن، خویشتن)، (نگاهی، سیاهی)، (ساقی، باقی)، (اسرار، سزاوار)، (یار، بار)، (سینه، دیرینه)، (شوم، بوم)، (لیلی، تسلی)، (آرام، جام)، (مستان، می‌پرستان)، (آزاد، شاد)، (میخانه، دیوانه)، (آباد، بنیاد)، (گردون، بیرون)، (غیب، لاریب)، (کناری، غباری)، (غولان، ویران)، (فرزین، برچین)، (نظامی، گرامی)، (امین، نشین)، (راز، دراز)، (دسترس، کس)، (پیر، تقریر)، (رفتگان، کاروان)، (میخانه، ویرانه)، (مأمن، رهن)، (یاران، امیدواران)، (روان، مغان)	۳۲	(دست، مست) (نیرنگ، تنگ) (دست، هست) (سخت، بخت) (قدح، فرح) (تنگ، چنگ) (سر، دیگر) (سفر، گذر) (رأس، بأس)	۱۱

قافیه اسمی ۱۷۱ مورد (۵۷ درصد) است که در برخی موارد هر دو جز اسم می‌باشد، یا اسم با کلمات دیگر مثل؛ صفت و ضمیر و فعل ترکیب شده است. در قافیه‌های ترکیبی تقسیم‌بندی براساس جزء اول قافیه صورت گرفته است، به عنوان مثال: در ترکیب (فرزین، برچین) و (دسترس، کس) که جز اول اسم می‌باشد، در جدول ذیل قافیه اسم آمده است. ترکیب هجای قافیه در شعر به صورت‌های مختلف (صامت + مصوت بلند)، (صامت، مصوت کوتاه) و (صامت، مصوت بلند، صامت) و ... می‌تواند باشد، ولی منظور از تقسیم‌بندی در جدول براساس مصوت‌های بلند و کوتاه است یعنی؛ واژه‌ها براساس تعداد بیشتر بودن نوع هجا بلند و کوتاه تقسیم‌بندی شد. که بسامد بهره‌گیری شاعر، از هجاهای بلند بیشتر از هجاهای کوتاه (۲۹ مورد) است. از نظر ساختمان؛ اسم‌های ساده و مشتق بیشتر از اسم‌های مرکب کاربرد دارد.

جدول قافیه صفت

صفت	مصوت بلند	بسامد	مصوت کوتاه	بسامد
هر دو جزء صفت	(سلیم، مستقیم)، (یونانی، روحانی)، (خوشگوار، نوبهار)، (بلاکش، جنبش)، (همدوش، پرنیان پوش)، (خوش بیانی، همزبانی)، (سمنبر، روح پرور)، (غمین، خلوت گزین)، (مهربانی، دُرافشانی)، (روشنایی، آشنایی)، (دراز، نکته پرداز) (روشن روانی، نکته دانی)، (نکته دانی، روشن بیانی) (صاحب وفایی، مهر آشنایی)، (روان، دامن کشان)، (همزبان، مهربان)، (خوش آواز، نغمه پرداز)، (افسردگان، مردگان)، (پژمردگی‌ها، افسردگی‌ها)، (خودنمایی، صاحب ضیائی)، (سر مستی، چابکدستی)، (دامنکشان، آتش فشان)، (غم اندوز، جهان سوز)، (خستگی‌ها، دلبستگی‌ها)، (بی داور، سرسری)، (گوشه گیر، ناگزیر)، (دلستانی، نوجوانی)، (نیرنگ سازی، حقه بازی)، (خودفروشان، دُردنوشان)، (نوآموز، عافیت سوز)، (آسان، گوهر شناسان)، (جانی، شادمانی) (رهنما، مشکل گشا)، (باده نوش، میفروش)، (جرعه نوش، هوش)، (دلربایی، آشنایی)، (جهانگیر، پیر)، (تاجداران، شهریاران)،	۳۸	(خسته، رسته) (کم، غم) (سوده، پیموده) (گسسته، شکسته) (لنگ، سنگ) (گرم، نرم) (دمیده، کشیده)، (مستمند، پایبند) (جرس، فریادرس) (نژند، مشکل پسند)	۱۰
ترکیبی	(ارغوانی، کامرانی)، (بی حاصلی، صاحب دلی)، (دل آزار، دگر بار)، (بی پایان، ویران)، (ریش، پیش)، (پاک، افلاک)، (صعب کاری، شکاری)، (بی اندازه، تازه)، (روشن بیان، جهان)، (عرش پیمای، جای)، (آیینه دار، یار)، (میگساران، یاران)، (یاران، گلعداران)، (عنبر فشان، جنان)، (خمار آلوده، غنچه)، (خدا، مشکل گشا)، (صبا، صنعت نما)، (جوانی، ارغوانی)، (جوانی، کامرانی)	۱۹	(قَدَر، بیشتر) (تنگ، آهنگ) (خرمند، فروبند) (بنده، زنده) (مست، هست)	۵

از ۳۰۴ بیت قافیه ۷۲ بیت (۲۴ درصد)، صفت است. بسامد کاربرد صفات مرکب با مصوت‌های بلند بیشتر از مصوت‌های کوتاه می‌باشد.

از نظر ساختمان انواع صفت؛ مثل؛ صفت ساده (پاک، کم، گرم، نرم)، هر دو جز مرکب (باده‌نوش، می‌فروش) صفت فاعلی (جهانگیر، عرش‌پیما، تاجدار، دلربا) صفت مفعولی (سوده، پیموده، دمیده، کشیده)، صفت فاعلی شغلی (آیین‌دار، گوهرشناس)، صفت نسبی (یونانی، روحانی) در قافیه به کار رفته است.

جدول قافیه فعل

فعل	مصوت بلند	بسامد	مصوت کوتاه	بسامد
تام	(نماید، آید)، (میزداید، می‌نماید)، (کشیدی، چیدی)، (فزودی، سرودی)، (آید، برآید)، (نوازد، نسازد)، (داشت، نگذاشت)، (نشاید، باید)، (نهاد، گشاد)، (نشاند، رهند)، (می‌فزاید، می‌نماید)، (گشایی، نمایی)، (خیزد، ریزد)، (گزیند، نشیند)، (گریزد، ستیزد)، (نشیند، نبیند)، (فروزد، سوزد)، (شاید رسیدن، باید پریدن)، (دیدن، رسیدن)، (آرمید، کشید)	۲۰	(گذشت، گشت) (رفت، گفت) (نوشتند، سرشتند) (سفتند، گفتند) (کشت، سرشت) (مستند، شکستند)	۶
امر	(دریاب، بشتاب)، (برانگیز، بگریز)، (نبینی، گزینی)، (نبندی، نخندی)، (آموز، اندوز)، (جوش، پوش) (بویی، جویی)، (نبینی، گزینی)، (گو، جو)	۹	(ده، نه) (بگذر، بنگر)	۲
ترکیبی	(خواری، نداری)، (رو، نو)، (نگهدار، مگس‌وار)، (دریاب، دولاب)، (باری، داری)، (الهی، خواهی)، (جوش، خاموش)، (نابوده، بیهوده)، (رستگاری، داری)، (دانشوراند، ندانند)، (لامکانی، جانی)	۱۲	(بهره‌ور، گذر)	۱

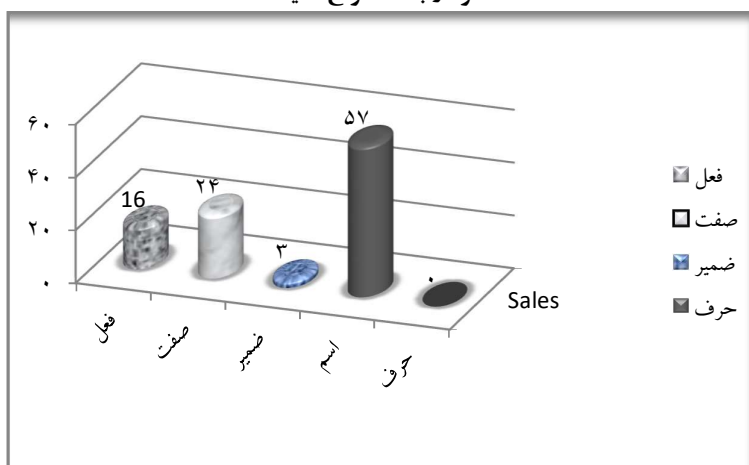
از ۳۰۴ قافیه، ۴۸ بیت (۱۶ درصد) قافیه فعلی است، از نظر نوع هجاها فعل‌ها با مصوت بلند، بسامد بیشتری دارد. برخی افعال قدیمی (رفتند، سفتند و سرشتند) فعل‌های پیشوندی (برچین، برآید، فرو بند، دریاب) و استعمال فعل‌های غیرشخصی (شاید پریدن و باید رسیدن) در قافیه فعلی به کار رفته است.

جدول مصدر، ضمیر، حرف

نوع قافیه	مصوت بلند	بسامد	مصوت کوتاه	بسامد
ضمیر ترکیبی	(او، بو)، (او، سبو)، (پریشان، ایشان)، (ریش، خویش)، (وفاکیشان، ایشان) (دین، چنین)، (این، کین)، (اندیش، خویش)،	۸		
حرف	(لیکن، ایمن)	۱	(در، سر)	۱

ضمیر و حرف به تنهایی در قافیه به کار نرفته و در ترکیب با سایر اقسام کلمه است و بسامد کمتری دارد. قافیه ترکیبی ضمیر فقط ۸ مورد (۵/۲ درصد) و قافیه حرف ۲ مورد (۵/۰ درصد) می باشد.

نمودار بسامد انواع قافیه



قافیه بدیعی

منظور از قافیه بدیعی، قافیه‌ای است که در آنها یکی از صناعات ادبی از قبیل؛ اعنات و تجنیس یا نوآوری و ابداعی اعمال شده باشد. (۱۷/ ۱۳۸۶: ۱۲۷) میرزا نصیر برای زیبایی آفرینی از شگرد، قافیه‌های متجانس و ذوقاقتین بهره برده است.

قافیه‌های متجانس:

جناس یکی از صنایع ادبی است «که در سطح کلمات یا جملات، هماهنگی و موسیقی به وجود می آورد و یا موسیقی کلام را بیشتر می کند». (۱۶/ ۱۳۸۳: ۵۳)

اشتراک واج‌های قافیه از یک سو موسیقی کلام را غنا می بخشد و از سوی دیگر به زیبایی واژه‌های قافیه می افزاید، این دو با هم پیوند استوار دارند. قرینه‌های جناس در قافیه پیر و جوان موارد ذیل است:

جناس مضارع: (رو، نو) (او، سبو) (میل، نیل) (پوش، جوش) (توشه، گوشه) (غم، کم) (رنگ، تنگ) (پیش، ریش) (گنج، رنج) (جویی، بویی) (سیر، دیر) (نورت، دورت) (گوش، هوش) (نبندی، نخندی) (هوش، نوش) (لنگ، سنگ) (در، سر) (سمندش، کمندش) (یار، کار) (زاغ، باغ) (دروغ، فروغ) (باس، راس) (کاس، کاس) (بنده، زنده) (این، کین) (بخت، سخت) (گرم، نرم) (دست، پست) (باغ، راغ) (روی، کوی) (آب، تاب) (دست، مست) (تاک، خاک) (هوایی، نوایی) (خار، کار) (گذشته، گسسته) (ننگ،

رنگ (نگاهی، آهی) (وادی، هادی) (درنگ، رنگ) (ساقی، باقی ۳) (خسته، رسته) (چنگ، تنگ) (باک، خاک)

جناس خط: (باران، یاران) (بوم، شوم) (یاد، باد) (یم، نم) (یار، بار) (نشیند، نبیند)
جناس زاید: (راز، دراز)

انواع جناس کلاً ۵۴ مورد و حدوداً ۱۸ درصد، است که به ذکر چند بیت اکتفا می‌شود:
 بجنابند چنان آینه آب

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۲۴)

دل شوریدگان را برده از دست

(همان، ب ۴۲)

بهاران گو پس از یاران نیاید

(همان، ب ۱۱۱)

ذوقافیتین: شعری است که او را دو قافیه باشد و شعر را بدان صنعت امتحان کند. (۱۳۶۹:۱۳۰/۲۰)
 در مثنوی پیرو جوان ۱۰ بیت (۳/۳ درصد) ذوقافیتین وجود دارد. که کلمات قافیه عبارتند از: (خوبی
 تاجداران، نکویی شهریاران) (لبجویی قدح، گلرویی فرح) (تذروان خوش‌آواز، بلبلان نغمه‌پرداز)
 (خاکستر گرم، بستر نرم) (شاید رسیدن، باید پریدن) (برد باد، آورد یاد) (بستان جانی، آشیان لامکانی)
 (سبزه بگذر، لاله بنگر) (منزل گزیند، خوشدل نشیند) (روی باده نوش، کوی می‌فروش) که نمونه‌هایی از
 ابیات در ذیل آورده می‌شود:

نسیم آسا گهی بر سبزه بگذر

گهی بر گل گهی بر لاله بنگر

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۶۸)

در آن فرخنده جا منزل گزیند

در آن خرم سرا خوشدل نشیند

(همان، ب ۱۴۸)

گلستان خوش چو روی باده نوش است

چمن دلکش چو کوی می‌فروش است

(همان، ب ۱۳)

حقی‌بزرگترین شاعران فارسی‌گویی چون مولوی نیز گاه مرتکب ایرادهایی در قوافی اشعار خود شده‌اند.
 بارزترین عیب قافیه در مثنوی «پیر و جوان» شایگان است. «برخی شایگان را قافیه‌ای دانند که مشتمل بر
 ایطاء جلی می‌دانند لکن بیشتر در تکرار علامت جمع به کار می‌رود.» (۱۳۶۸/۱۱: ۱۸۱)

کلمات قافیه جمع در پیر و جوان موارد ذیل است:

(جویباران، عذاران)، (مستان، می پرستان)، (گل‌عذاران، جویباران)، (نهالان، غزالان)، (تاجداران، شهریاران)، (یاران، گل‌عذاران)، (افسردگان، مردگان)، (روحانیان، یونیان)، (وفاکیشان، ایشان)، (می‌گساران، یاران)، (پژمردگی‌ها، افسردگی‌ها)، (آشیان‌ها، خانمان‌ها)، (خستگی‌ها، دل‌بستگی‌ها)، (مقبلان، صاحب‌دلان)، (سینه‌چاکان، پاکان)، (خودفروشان، دردنوشان)، (یاران، امیدواران)، (رفتگان، کاروان) (سفرها، خبرها) در قافیه دو بیت با کلمات؛ (آسان، گوهرشناسان) (جهان، مردمان)، کلمه مفرد (آسان و جهان) را با کلمه جمع هم قافیه کرده است. در ۲۱ بیت و حدوداً ۷ درصد، عیب شایگان به چشم می‌خورد. مثل نمونه های زیر:

بنفشه بر کنار جویباران چو خط گرد رخ سیمین عذاران

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۱۶)

چه سرسر برده شاخ از آشیان‌ها خراب از جنبش او خانمان‌ها

(همان، ب ۱۶۴)

حاجب: حاجب کلمه‌ای است که پیش از قافیه اصلی تکرار شود. (۱۴۵: ۱۳۶۸/۱۱)

کلمات حاجب در ۵ بیت است حدوداً ۶/۱ درصد با کلمات (گر صد) (آنجا) (غم) (دستش) (گردون)، مانند ابیات ذیل:

بهوش ار باشی از غم خسته باشی به مستی کوش کز غم رسته باشی

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۸۰)

نه دست آنکه با گردون ستیزد نه پای آنکه از گردون گریزد

(همان، ب ۱۵۳)

ندارد سرکشی آنجا روایی به کاری ناید آنجا پادشایی

(همان، ب ۲۰۴)

ردیف: ردیف واژه‌ای است که بعد از قافیه می‌آید و تکرار می‌شود. حضور ردیف در شعر الزامی نیست، اما قافیه باید باشد. در شعر فارسی اشعاری که از ردیف برخوردار هستند، زیبایی و دلنشینی و ماندگاری و اثرگذاری بیشتری در نزد مخاطب دارند. «شعر دارای ردیف را مردف گویند که بسیار خوشایند است و لطایف طبع وحدت ذهن شاعر و جزالت ترکیب و متانت تقریر متکلم در سخن، به بر بستن ردیف خوب ظاهر گردد و ردیف می‌تواند کلمه‌ای باشد یا بیشتر...» (۱۳۶۹/۲۰: ۷۵)

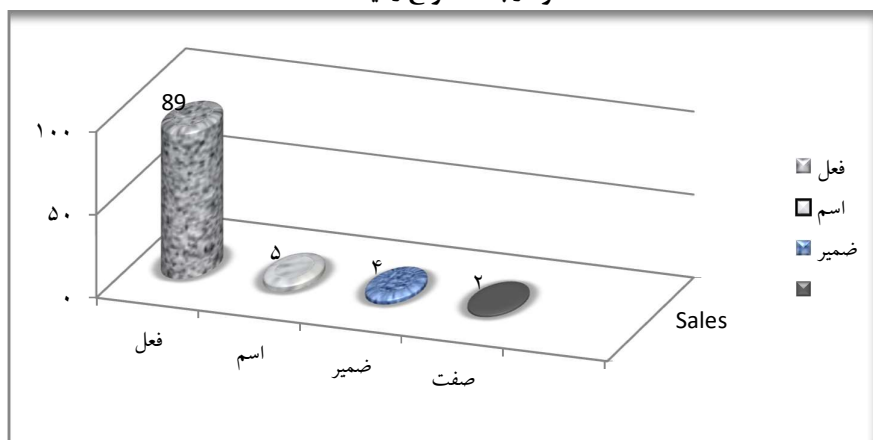
جدول انواع ردیف

انواع ردیف	یک جزئی	دو جزئی	بسامد
اسمی	عشق (۳)، کار، دین، جود	در وادی عشق	۷
فعلی	برداشت، باش، بین (۲)، باشد، کن (۳)، شو (۲)، گیر، باشی، آید، بگذار، گیرد، میگو، میزداید، مینماید، داری (۳)، نباشد، نیاید، نشوید، نگوید، میفروشد، رفت، میگرد، کردی (۳)، منشین، میشناسم، بُرد، باشم، باید، درکش، زن، ندهد، داریم، نداند، بگیرد، ندارد، بردار، خواهند، خند، نیرزد، داریم، نیایی، ندارد، گفت، گفتن،	دیده باشد، کرده باشد (۲)، چه خواهی، خوش آید، دارد این زال، بود کار	۵۸
	است (۵۲) نیست (۸) هست (۲)	بوده است، نیست اینجا، نیکو است، گشته است	۶۶
صفت	تنگ، تا چند، بهتر		۳
ضمیر	را (۲) - او - اینجا	با تو - پنجه او	۶

نتایج جدول بیانگر این است از ۳۰۱ بیت مثنوی پیر و جوان ۱۴۰ بیت، حدوداً ۵/۴۶ درصد مردف است. ردیف اسمی ۷ بیت (۵ درصد)، ردیف فعلی ۱۲۴ بیت (۸۹ درصد) ردیف صفت ۳ بیت (۲ درصد) و ردیف ضمیر، ۶ بیت (۴ درصد) می باشد. لذا ردیف فعلی با ۸۹ درصد بیشترین بسامد و ردیف صفت با ۲ درصد کمترین بسامد را دارد.

از نظر ساختمان ردیف فعلی (تام و اسنادی) یک جزئی، بیشتر از سایر اقسام کاربرد دارد.

نمودار بسامد انواع ردیف



موسیقی درونی

موسیقی درونی شعر نیز همانند موسیقی بیرونی و کناری، در ایجاد تناسب با مضمون شعر، ارزشمند است. «مجموعه هماهنگی‌هایی که از رهگذر وحدت یا تشابه و تضاد صامت‌ها و مصوت‌ها در کلمات شعر پدید آید، جلوه‌های این نوع موسیقی است.» در ترکیب، صامت‌ها و مصوت‌ها در چهارچوب شعر، که جزء موسیقی بیرونی و کناری شعر نباشد، مربوط به موسیقی میانی شعر می‌شود. (۱۲/ ۱۳۶۶: ص ۳۹۲) موسیقی بیرونی مربوط به بهره‌گیری از آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی است. به عبارتی؛ «واج آرای، انواع تناسب، تکرار و... که نتواند در حوزه موسیقی بیرونی و کناری، قرار گیرند، از نوع موسیقی درونی‌اند.» (۸/ ۱۳۸۰: ۱۳۲)

الف) موسیقی درونی لفظی: میرزا نصیر اصفهانی از آرایه‌هایی چون؛ جناس، سجع، تکرار، ... در اثر خویش برای ایجاد توازن در شعر، بهره برده است. از آنجا که این بحث مربوط به بدیع می‌باشد، فقط به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم:

قافیه میانی: گاهی شاعر علاوه بر قافیه کناری که به طور معمول در پایان مصراع تکرار می‌شود، قافیه دیگری در میان مصراع جای می‌دهد، مثل نمونه‌های ذیل:

بساط از خانه بیرون ده که وقت است	قدم بر طرف هامون نه که وقت است
(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۵۳)	
صنوبر چون جوانان دوش بر دوش	سمن چون دلبران سیمین بنا گوش
(همان، ب ۳۸)	
از او کوی مغان عنبر فشان است	وزو روی بتان رشک جنان است
	(همان، ب ۹۶)

جناس و سجع:

همه در باغ جان، زیبا نهالان	همه در راغ دل، رعنا غزالان
	(همان، ب ۳۴)
دماغ عارفان زان عنبرین بوس	صفای صوفیان از صافی اوست
	(همان، ب ۹۶)

واج آرای: واج آرای «گ» و واج آرای «ین»

نسیم آسا گهی بر سبزه بگذر	گهی بر گل گهی بر لاله بنگر
	(همان، ب ۶۸)

به دلها بی سبب کین دارد این زال

نه دین دارد نه آیین دارد این زال

(همان، ب ۱۷۰)

تکرار:

اگر جانان نباشد جان نباشد

چه سود از جان اگر جانان نباشد

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۱۰۵)

جز از دست علی عالم به پا نیست

که جز دست علی دست خدا نیست

(همان، ب ۳۰۰)

تکرار قافیه:

جهان رشک نگارستان چین است

صبا را مشک چین در آستین است

(همان، ب ۹)

پریشان زلف سنبل از نسیم است

نسیم از بوی او عنبر شمیم است

(همان، ب ۱۵)

تجنیس آوایی:

شبی با نوجوانی گفت پیری

کهن دردی کشی صافی ضمیری

(همان، ب ۱)

ره کوی بتی پیموده باشد

سری بر خاک پایی سوده باشد

(همان، ب ۶۳۱)

مبارک عیدی و خوش روزگاری

خجسته فصلی و خرّم بهاری

(همان، ب ۴۴)

ب) موسیقی درونی معنوی:

«همانگونه که تقارن‌ها و تضادها و تشابه، در حوزه آواهای زبان، موسیقی را پدید می‌آورد، همین تقارن‌ها و تضادها، در حوزه معنایی و ذهنی، موسیقی معنوی را سامان می‌بخشد. اگر بخواهیم از جلوه‌های شناخته شده این نوع موسیقی، چیزی را نام ببریم، بخشی از صنایع معنوی بدیع، از قبیل؛ تضاد، طباق، ایهام، و مراعات نظیر، از معروف‌ترین نمونه‌هاست.» (۱۳۶۸/۱۲: ۳۹۲)

میرزا نصیر اصفهانی برای ایجاد توازن در شعر خود، از آرایه‌هایی بدیع لفظی از قبیل؛ استعار، تشبیه، تضاد، پارادوکس، حس آمیزی، مراعات‌النظیر و ... استفاده کرده است:

استعاره: در اصطلاح تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد. (۱۳۸۴/۱۹: ۱۱۶)

خرد را پای در این راه لنگ است
به هر گامش هزاران گونه سنگ است
(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۲۶۷)

پای خرد استعاره مکنیه است.
چو مستان ارغوان را دست ایام
شراب ارغوانی کرده در جام
(همان، ب ۲۶۷)

تشبیه: ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت. (۱۳۸۴/۸۵/۱۹)
فروزان لاله همچون روی مستان
شقایق چون عذار می پرستان
(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۲۲)

سهی بالا جوانان سمنبر
چو غلمان بهشتی روح پرور
(همان، ب ۳۸)

چراغ جهل را پرتو دروغ است
فروزان شمع دانش بی فروغ است
(همان، ب ۱۲۲)

تضاد: «یکی از شاخه‌های موسیقی معنوی در علم بدیع است. شاعر واژه‌هایی را که از نگاه معنا با هم متضاد یا وارونه باشند می‌آورد؛ مانند خنده، گریه، شب، روز و...». (۱۳۸۲/۱: ص ۱۳۳)
صلای یوسف گل شد جهانگیر
زلیخای جوان شد عالم پیر
(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۵)
ولی پیری چنانم برده از کار
که نشناسم می از خون و گل از خار
(همان، ب ۴۹)

تضمین: «آن است که گوینده در ضمن اشعار خود یک مصراع یا یک بیت یا دو بیت را بر سبیل عاریت، از شعرای دیگر بیاورد». (۱۳۶۴/۲۲: ۲۱۷)

چه خوش می گوید این معنی نظامی
چه خوش بشنو ای جان گرامی
که مال و ملک و فرزند و زر و زور
همه هستند همراه تو تا گور
روند این همراهان چالاک با تو
نیاید هیچکس در خاک با تو
(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۲۲۰-۲۲۲)
چه خوش گفت این سخن را نکته دانی
سخنگو عارف شیرین زبانی

«اگر دست علی دست خدا نیست»

چرا دست دگر مشکل گشا نیست»

(همان، ب ۳۰۱، ۳۰۲)

تلمیح: «اشاره به داستانی در کلام است و دو ساخت تشبیه و تناسب دارد، زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی

بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزاء داستان، تناسب وجود دارد.» (۱۳۷۰: ۴۴/۱۴)

صلای یوسف گل شد جهانگیر / زلیخای جوان شد عالم پیر

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۵)

زمان عیسی دم و عنبر سرشت است

زمین مینو وش از اردیبهشت است

(همان، ب ۱۰)

چو آب خضر بخشد عمر جاوید

دمی آسودگی در سایه بید

(همان، ب ۲)

پارادوکس: تصاویر پارادوکسی، تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یکدیگر را

نقض می کنند.» (۱۳۶۶: ۵۵/۱۲)

خراب آباد او باد صبا برد

به یک جنبش اساسش را ز جا برد

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۱۶۵)

کز آن پیر طریقت جرعه نوش است

همه بیهوشی اما عین هوش است

(همان، ب ۲۵۷)

جمع: «آن است که دو چیز را در یک صفت جمع کنند.» (۱۳۶۴: ۲۸۱/۲۲)

رخ گلرنگ و راح ارغوانی

دو چیز آرد پس از پیری جوانی

نی خوش نغمه و راح ارغوانی

دو چیز انده برد از خاطر تنگ

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۱۰۳ و ۱۰۲)

تشخیص: یعنی شخصیت بخش به موجودات غیرذی روح که در ادبیات، خصوصاً در شعر جایگاهی بس

والا دارد، زیرا در پرتو آن، شعرهای بی روح و بی جان شعری جاندار و پویا می شوند.» (۱۳۸۴: ۱۹/۱۲۴ ص)

قدح در دست ابر نوبهار است

چو می باران نیشان خوشگوار است

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۱۱)

سحر نرگس خمار آلود خیزد

شکر خند از دهان غنچه ریزد

(همان، ب ۲۰)

کنایه: در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح آن است که «لفظی را بگویند و از آن لازم،

معنی مجازی اراده کنند، به این شرط که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد». (۲۲/۱۳۶۴: ۲۰۵)

مجرد باش بر ریش جهان خند

ز مردم بگسل و بر مردمان خند

(اصفهانی، ۱۳۷۱: ب ۲۱۱)

نماندش یک کف خاک آن غم اندیش

که افشانند ز حسرت بر سر خویش

(همان، ب ۱۶۸)

برو چشم هوا را میل در کش

پس آنگه خرقة را در نیل در کش

(همان، ب ۱۸۵)

چه خوش گفت آن برهنه پای سرمست

چو رخت از طرف این ویرانه بربست

(همان، ب ۲۴۶)

کنایه‌های «بر ریش جهان خندیدن»، «خاک بر سر افشاندن»، «چشم هوا را میل در کشیدن»، «خرقة را در

نیل کشیدن»، «برهنه پای» و «رخت بربستن» کنایه‌های عامیانه می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

نتایج حاصل از این تحقیق بدین شرح است:

– وزن عروضی «مثنوی پیر و جوان»، بحر هزج مسدس مقصور می‌باشد که القاء‌کننده نوعی موسیقی سنگین و آرام و با وقار است.

– از نظر نوع قافیه، از پنج نوع قافیه؛ اسم، فعل، صفت، ضمیر و حرف، قافیه اسمی با ۱۷۱ مورد (۵۷ درصد) پربسامدترین و قافیه از نوع صفت با ۳ مورد (۵/۰ درصد) کم‌بسامدترین نوع قافیه می‌باشد.

میرزا نصیر اصفهانی در قافیه بدیعی از قافیه‌های متجانس و ذوق‌آفرین بهره برده است و بارزترین عیب در قافیه، شایگان (تکرار علامت جمع) می‌باشد.

– بررسی انواع ردیف نشان می‌دهد؛ از پنج نوع ردیف (اسم فعل، صفت، ضمیر و حرف) ردیف فعلی با ۸۹ درصد بیشترین بسامد و ردیف صفت با ۲ درصد کمترین بسامد را دارد. از نظر ساختمان اغلب ردیف‌ها یک جزئی و ساده است.

– در قافیه درونی برای ایجاد هماهنگی و توازن بیشتر موسیقی شاعر از آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی بهره برده است.

در بخش بدیع لفظی؛ از انواع سجع، جناس، و گونه‌های تکرار استفاده کرده تا موسیقی کلامش را غنی‌تر و گوش‌نوازتر سازد. و در بخش بدیع معنوی؛ آرایه‌هایی چون: استعاره، تشبیه، تلمیح، تضمین، پارادوکس، کنایه، مراعات النظیر و... از هنرنمایی‌های پنهان شاعر برای القای معانی می‌باشد.

خلاصه سخن آن که نصیرالدین اصفهانی نه تنها در طبّ مهارت داشت، بلکه در شعر و ادب و فنون ادب، دانشمندی صاحب نظر است که موسیقی کلام را نیک می‌شناسد و در گزینش واژه‌ها و تلفیق آنها با اوزان عروضی و موسیقی و معنی آرایه دقت نظر داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- احمد نژاد، کامل، (۱۳۸۲)، فنون ادبی، تهران: پایا، چاپ چهارم
- ۲- ارسطو، (۱۳۳۷)، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر
- ۳- اصفهانی، میرزا نصیرالدین، (۱۳۷۱)، پیر و جوان، با مقدمه تحلیلی میر احمد طباطبایی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول
- ۴- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۷)، سبک شناسی، ج ۳، تهران: کتاب های پرستو
- ۵- پاینده، حسین، (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی (درسنامه ای میان رشته ای)، جلد ۱، تهران: سمت، چاپ نخست
- ۶- خانلری، پرویز، (۱۳۴۵)، وزن شعر فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- ۷- دنبلی، عبدالرزاق بیگ، (۱۳۴۹)، تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، به تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبائی، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران چاپ اول
- ۸- ذوالفقاری، محسن، (۱۳۸۰)، فرهنگ موسیقی شعر، قم، نشر نجبا،
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، سیری در شعر فارسی، تهران: انتشارات سخن
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۳)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم
- ۱۱- شاه حسینی، ناصرالدین، (۱۳۶۸)، شناخت شعر، تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ دوم
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: نشر آگاه، چاپ سوم
- ۱۳- شمس قیس، محمدبن قیس، (۱۳۸۸)، المعجم فی معایر اشعار العجم، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، و تصحیح مجدد مدرس رضوی، و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم
- ۱۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، بیان، انتشارات فردوسی، چاپ اول
- ۱۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، بدیع، انتشارات پیام نور، چاپ هجدهم
- ۱۶- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، نقد ادبی، تهران: فردوس، چاپ چهارم
- ۱۷- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: انتشارات میترا، چاپ سوم
- ۱۸- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۹)، تاریخ نظم و نثر پارسی، تهران: انتشارات ققنوس
- ۱۹- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، (۱۳۸۴)، معانی و بیان، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم
- ۲۰- کاشفی سبزواری، واعظ، (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به تصحیح میرجلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز
- ۲۱- ماهیار، عباس، (۱۳۸۲)، عروض فارسی، تهران: نشر قطره، چاپ ششم
- ۲۲- همایی، جلال الدین، (۱۳۶۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: توس، چاپ سوم